

"پرنسس شارولا دوکس"



پرنسس شارولا ارولا دوکس (Sharula Aurora Dux) در تلوس به دنیا آمده است و اکنون حدود ۳۵۰ سال سن دارد اما ۴۰ ساله به نظر می آید. او برای آنکه در مدارک شناسایی مشکلی پیدا نکند می گوید که متولد ۱۹۵۱ است. او از حدود سال ۱۹۷۰ (زمان دقیق آن مشخص نیست) به سطح زمین آمد و مدتی را در انزوا گذراند تا با محیط جدید سازگار شود و اکنون به همراه همسرش Shield در سانتافی نیکومکزیکو زندگی می کند. شارولا به سطح زمین آمد تا فرهنگ مردمش را با ما شریک شود تا هم از آن بهره مند شویم و هم تبدیل به یک تمدن واحد گردیم.

افراد بسیاری که در سمینارهای او شرکت کردند از شخصیت دانا و پرعشقش و همچنین خرد و دانش او تعریف می کنند. یکی از نویسندگانی که در سخنرانی شارولا و همسرش شرکت کرده بود می نویسد: "شارولا می گفت که حدود ۳۵۰ سال دارد و از تلوس می آید. من به دقت به آموزه های آنها گوش دادم و باید تصدیق کنم که هر دوی آنها بسیار باهوش بودند و می دانستند در مورد چه چیزی صحبت می کنند. اما در مورد سن او تردید داشتم. روز بعد، زمانی که برای انرژی درمانی پیش دوستی که فوق العاده روشن بین است رفتم، به او در مورد این سخنرانی گفتم. او گفت اگر عکسی از شارولا داشته باشد می تواند بگوید که آیا سخنانش حقیقت دارد یا نه. اتفاقاً من تبلیغات سخنرانی آنها را در ماشین داشتم و آوردم.

دوستم وقتی هاله ی شارولا را دید گفتم که کاملاً متفاوت با هاله ی یک انسان معمولی است و اینکه حس می کرد یک احتمال خوب و مثبت وجود دارد که شارولا در مورد سن و خانه اش، حقیقت را گفته باشد."

شارولا مجرا و منبع اطلاعات روزنامه ی "عروج جهان" (World Ascension) بود. او دو نوار در مورد تلوس ضبط کرد. اطلاعات زیر متن آن دو نوار و اظهارات او در چند مصاحبه هستند. از حدود سال ۱۹۹۸، خبر جدیدی از او و همسرش موجود نیست.

.....

س : از سر نوشت لموریا بگوئید؟

ج : ۲۵۰۰۰ سال پیش، دو تمدن اصلی روی زمین وجود داشتند. یکی از آنها در قاره ی لموریا یا مو واقع بود که بیشتر مناطق اقیانوس آرام، بخش غربی ایالات متحده و قسمت هایی از آسیا را دربرمی گرفت. تمدن دیگر آتلانتیس بود که بر روی بیشتر قسمت های اقیانوس اطلس کنونی و بخش هایی از آفریقا و اروپا قرار داشت. این دو تمدن بر سر تکامل اجتماعی و سیاسی مابقی نژاد انسانی اختلاف نظر داشتند : لموریا خواهان آن بود که تمدن کمتر رشدیافته ی زمین، آزاد گذاشته شوند تا مسیر رشد خود را طی کنند و آتلانتیس می خواست بر آنها حکومت یا آنها را کنترل کند. ناگهان جنگی طولانی بین آنها درگرفت. این جنگ ها بسیار سخت شدند - آنها حتی از کلاهک های حرارتی-اتمی استفاده کردند- تا آنکه انرژی های کارمیک به حرکت درآمدند و سرانجام دو قاره در آب غرق شدند. لموریا حدود ۲۰۰ سال پیش از آتلانتیس به زیر آب رفت.

س : شما از بمب های حرارتی- اتمی استفاده کردید؟ آیا در حال حاضر مدرکی برای آن وجود دارد که بتوانیم

بینیم؟

ج : بله، صحرای استرالیا، صحرای موهوای (جنوب کالیفورنیا)، بخش هایی از صحرای گوبی و ساهارا (صحرای بزرگ آفریقا) نمونه هایی از آن هستند.

س : پس از این جنگ ها چه اتفاقی افتاد؟

ج : پس از جنگ، بسیاری از کاهنان اعظم (Melchizedek) مرد و زن لموریا، آینده را دیدند و غرق شدن قاره را پیشگویی کردند. آنها به دنبال مکانی برای جابجایی بودند و تصمیم گرفتند زیر زمین ساخت و ساز کنند، هم به این دلیل که پس از غرق شدن دو قاره، زمین لرزه ها ادامه پیدا می کردند و هم به این خاطر که پوشش اصلی آتمسفر زمین از بین رفته بود که زندگی روی سطح زمین را در معرض پروتوهای مضر فرابنفش قرار می داد.

زمانیکه آنچه از لموریا باقی مانده بود، عمدتاً تلوس، در حال کنار آمدن با عواقب این فجایع بود، زلزله ها هنوز ادامه داشتند. این زلزله ها با چنان شدتی می لرزاندند که فراتر از مقیاس ریشتر شما بود و صدایی در جو ایجاد می کردند که بسیاری از مردم فقط از صدای زلزله ها مردند نه از مثلاً افتادن ساختمان روی آنها. علاوه بر زلزله، امواج جزر و مد با بزرگی نه صدها که هزار مایل، زمین ها را زیر آب بردند.

س : آیا شهرهای زیرزمینی دیگری هم وجود دارند؟

ج : بله، در واقع یک گروه کامل از شهرهای زیرزمینی، بیش از صد و بیست شهر وجود دارد که شبکه ی آگارتا (Agartha Network) نامیده می شود و هدایت آن بر عهده ی شهری به نام شامبالای کوچکتر است (کوچکتر برای آن که از شامبالای بزرگتر که شهری اتری بر فراز صحرای گوبی است متمایز شود). شامبالای کوچکتر یکی از شهرهایی است که در زمان های بسیار دور گذشته به وجود آمد. زمانی که قاره ی شمالی خالی از سکنه شد، پس از آنکه زمین پوشش را از دست داد و سیاره شروع به دریافت امواج رادیواکتیوی کرد که پیش از این به خود ندیده بود. در نتیجه حدود ۱۰۰،۰۰۰ سال پیش، آنها شروع به ساخت شهرهای زیرزمینی کردند.

لموریا و آتلانتیس به شبکه ی آگارتا درخواست عضویت دادند. اما از آنجا که مردم شهرهای آگارتا، خردمند و عاری از خشونت هستند، باید شامبالای کوچکتر را متقاعد می کردند که از اشتباهاتشان درس گرفته اند و قدم در مسیر صلح خواهند گذاشت. همچنین باید مراکز دیگر مانند کنفدراسیون را نیز متقاعد می کردند. آتلانتیس و لموریا، هر دو اعضای کنفدراسیون بودند اما بعد آنکه شروع به جنگ کردند، موقتاً از کنفدراسیون اخراج شدند و می بایست آنها را مجاب می کردند که درس های صلح دوستی را آموخته اند تا دوباره عضو کنفدراسیون شوند. فقط شهرهایی می توانند به آگارتا ملحق شوند که مبتنی بر اصل نور و عشق هستند.

آتلانتیسی ها زیر فلات Mato Grosso در برزیل یک شهر زیرزمینی ساختند. همزمان با غرق شدن لموریا، آتلانت ها نقل مکان کردند، ابتدا کاهنان، بزرگترین دانشمندان، برخی از بزرگترین متفکران رفتند تا زندگی خود را نجات دهند. آتلانتیس هم همزمان با غرق شدن لموریا شروع به لرزیدن کرد اما نابودی کامل آن ۲۰۰ سال طول کشید.

بالای شهر آتلانت ها که پوسایدید (Posedid) نامیده شده و به زیر فلات Mato Grasso رفت، یک شهر آتلانتی دیگر هم وجود دارد. شهری دیگر در زیر اقیانوس اطلس و همچنین چندین شهر کوچک تابع دیگر در سراسر سیاره وجود دارند.

لموریا، کوه شستا را برای ساختن شهرش انتخاب کرد. این کوه از گذشته مکانی بسیار مقدس روی این سیاره بود. آنها تصمیم گرفتند مسیر تونل های گدازه های آتشفشان را از شستا تغییر دهند تا آتشفشان دوباره فوران نکند. پیش از آغاز کار، یک غار گنبدی بسیار بزرگ داخل آن بود و تصمیم گرفته شد همانجا ساخت و ساز شروع شود و شهری ساخته شد که اکنون تلوس می نامیم.

درون شبکه ی آگارتا به غیر از تلوس که پایتخت است، ۴ شهر دیگر وجود دارد. راما (Rama) که در زیر هند قرار دارد (آراما نام اصلی هند است). فرهنگ آراما از مردمانی تشکیل شده است که تقریباً لمورین های خالص هستند پیش از آنکه نژاد آریایی به هند وارد شود. دو شهر دیگری که پیروی تلوس هستند اما بسیار مستقلند، شهرهای اولگر (Ulger) می باشند. یکی از آنها شونشی (Shonshi) نام دارد که زیر تبت قرار دارد و خیلی از پایتخت تبت دور نیست. این شهر توسط یک لاماسری تبتی (معبد لاماها) محفوظ نگه داشته می شود. اولگرها گروهی از افرادی هستند که ۴۰ تا ۵۰ هزار سال پیش، لموریا را ترک کردند و در سراسر بخش های زیادی که اکنون آسیا، هند و اروپای مرکزی است، مستقر شدند. دومین شهر اولگر، شینگلا (Shingla) نام دارد. شینگلا در زیر صحرای گوبی است.

علاوه بر اینها، چندین شهر مستقل وجود دارند که شاخه ای از هیچ یک از شهرهای بزرگتری که برای فرار از فجایع روی زمین ساخته شدند، نیستند- شهرهایی که به زمانی پیش از فجایع آتلانتیس و لموریا برمی گردند.

س : کنفدراسیون چیست؟

ج : زمین، عضو کنفدراسیون است. بیشتر شما با فیلم Star Trek آشنا هستید. باید بگویم که "این فیلم الهام شده بود". کنفدراسیون سازمانی است که در سراسر منظومه های شمسی و کهکشان ها ایجاد شد و تمدن ها و سیستم های متفاوت را بر پایه ی برادری، داد و ستد، اکتشاف گروهی و تعامل با سیستم های مختلف داخل یا خارج یک کهکشان، در کنار هم قرار داد.

یک کنفدراسیون در سراسر یک کهکشان، در چند بخش ساخته شده است. برای نمونه کهکشان ما راه شیری، مطمئنم که همه ی شما آن عکس را دیده اید که راه شیری را نشان می دهد و یک نقطه ی کوچک دارد که می گوید "شما اینجا هستید". بله ما اینجا هستیم، در جایی که بخش ۹ نامیده می شود. مرکز کهکشان ما یا مرکز کنفدراسیون در این کهکشان، بخش صفر نام دارد و سایر بخش ها از آن قسمت به سمت خارج وجود دارند مانند پره های یک چرخ. هر بخش مسئول اعمال خود است و همچنین مسئول چگونگی تعاملاتش با سایر بخش ها. بخش ما یا بخش ۹، تحت فرماندهی موجودی به نام اشتر (Ashtar) است. بسیاری از شماها در مورد فرماندهی اشتر شنیده اید، اشتر و نیمه ی دیگرش آتنه (Athena). درون این بخش یا فرماندهی اشتر، بیش از یکصد ناوگان وجود دارد. برخی از ناوگان ها اساساً متعلق به یک سیاره اند و برخی متعلق به چند سیاره. سایر ناوگان ها متعلق به یک منظومه ی کامل هستند. چند ناوگان نیز ناوگان های رهگیری هستند که اصولاً در خدمت تمامی آن بخشند و در آخر، چند ناوگان هم ناوگان های کنفدراسیون هستند که در خدمت کل سیستم می باشند.

س : تلوس دقیقاً در کدام قسمت کوه شستا قرار دارد؟

ج : این غار گنبدی بیشتر قسمت های زیرین کوه شستا را دربر گرفته است و بالای گنبد تقریباً تا نیمه راه بالای کوه است. طبقه پنجم، پایین ترین طبقه، حدود یک مایل زیر سطح زمین است. هر طبقه چندین متر مربع است.

س : چرا اسم شهر "تلوس" شد؟

ج : تمامی قسمت های جنوب غربی ایالات متحده، تلوس نامیده می شد که به معنای "ارتباط با روح"، "وحدت با روح"، "ادراک روح" است و در نتیجه اسم شهر هم همان شد.

س : در حال حاضر چند نفر در تلوس زندگی می کنند؟

ج : در حال حاضر یک و نیم میلیون نفر. این شهر برای سکنی دادن به دو میلیون نفر ساخته شده بود. پیش از شروع فجایع، حدود ۱۰۰ سال پیش از زیر آب رفتن لموریا، بسیاری از مردم به تلوس منتقل شدند اما زمانیکه دومین موج فجایع آغاز شد، با آنکه قصد آن بود که حداقل یک میلیون نفر از سرزمین های اصلی لموریا نجات داده شوند، چون آتشفشان ها به سرعت شروع به فوران کردند و دود بسیاری در هوا پخش شد، تنها ۲۵،۰۰۰ نفر نجات داده شدند.

س : چه زمانی این اتفاق افتاد؟

ج : حدود ۱۲۰۰۰ سال پیش.

س : بازماندگان این فجایع روی زمین چه کردند؟

ج : به علت گرد و غباری که در هوا پخش بود، تا حدود ۳۰۰ سال پس از غرق شدن آتلانتیس، جو هرگز کاملاً به روشنایی روز نشد. این باعث شد که بسیاری شکل های حیات نابود شوند. گیاهانی که زمانی در آتلانتیس و لموریا به طور عادی وجود داشتند، چون نور خورشید دریافت نکردند از بین رفتند. بسیاری از گیاهان و جانوران نیز نجات پیدا کردند. بازماندگان انسانی در مصر، پرو، روما (که با نام هند بیشتر شناخته می شود)، به قدری از فعالیت مداوم زمین وحشت زده بودند که حتی در دژها و قلعه ها هم رو به نیستی گذاشتند.

سؤالی که بارها شنیده ام این است که "خوب اگر آتلانتیس و لموریا وجود داشتند چرا هیچ مدرکی از آنها روی زمین نیست؟" به این خاطر که بسیاری از شهرها در اثر لرزش به خاک تبدیل شدند. مابقی در اثر امواج جزر و مد از بین رفتند. مردمی هم که از این دو جان سالم به دربردند، از گرسنگی و بیماری از بین رفتند.

برخی قسمت های تمدن مثل آنجایی که بعدها مصر نامیده شد، نجات پیدا کردند. حتی تمدنشان را دست نخورده نگه داشتند اما حتی آنها هم شروع به از دست دادن والاترین عناصر تمدن خود کردند. بسیاری از ماشین ها از کار

افتادند چون نور خورشید به زمین نمی رسید. مردم بسیاری شروع به نقل مکان از شهرها کردند چون امنیت نداشتند.

برخی ساختمان ها، مقاوم در برابر زلزله ساخته شده بودند. هرم بزرگ مصر در مقابل زلزله دوام آورد چون بر اساس هندسه ی مقدس ساخته شده بود. این هرم تحت هدایت کاهن اعظم لموریا که با نام تات (Thoth) شناخته می شود بنا شد. اتاق های اسناد آتلانت ها نه تنها گزارشات آتلانتیس را دربر داشت بلکه حاوی اسناد لموریا، پان، آگ، قاره ی شمالی و تمامی فرهنگ های دیگری که زمانی وجود داشتند و به سطوح بالاتر ورای این سیاره رسیدند نیز بودند. بناهای دیگری هم که در سراسر سیاره اینگونه ساخته شده بودند، برجا باقی ماندند. در بسیاری مناطق مردم شروع به بازسازی شهرها کردند، اما هر بار با تکنولوژی پایین تر. هر شهر بدوی تر از شهر دیگر ساخته می شد.

س : طبقات مختلف تلوس چه فرقی با هم دارند؟

ج : طبقه ی بالایی در زیر گنبد، بخش اصلی شهر است. بیشتر مردم آنجا زندگی می کنند، بیشتر داد و ستدها آنجا انجام می گیرد و ساختمان های عمومی ما آنجا هستند. این طبقه، قلب و روح تلوس است. درست در مرکز آن، معبد قرار دارد که به اندازه ی ۱۰،۰۰۰ نفر گنجایش دارد. این معبد به نظام ملچیزدک {Melchizedek Order of نام چندین مقام روحانیت در مذاهب مختلف. این مقام عموماً به ملچیزدک نسبت داده می شود چون او نخستین فردی است که لقب کاهن (کشیش، روحانی،...) را در انجیل (تورات) دریافت کرده است. ویکی پدیا} پیشکش شده است. ملچیزدک یک روحانیت کیهانی در کائنات است و در همه جای گیتی وجود دارد. ملچیزدک افرادی هستند که نقشه های نور را از بالاترین قلمروها به قلمروهای دیگر می آورند.

معبد ما سفید و هرمی شکل است با یک سنگ فوقانی که از "سنگ زنده"، ماده ای که از سیاره زهره آمده، ساخته شده است. این سرسنگ از دور به نظر کریستالی می رسد و تمامی پرتوهای طیف رنگ ها را از خود ساطع می کند. به این خاطر به آن زنده می گویند که این سنگ، تشعشعات کیهانی را از هر پرتوئی که در لحظه بر روی سیاره متمرکز شده باشد، می گیرد. این سیاره نیز به همین طریق وضع شده است تا پرتوها حدود هر ۲۴ ساعت، به شدت خود را روی سیاره متمرکز کنند. برای مثال، روز سه شنبه، پرتوی آبی پرتوی غالب سیاره است و جمعه، پرتوی

سفید. بنابراین، این سنگ زنده، تشعشع پرتوهای خورشیدی، پرتوهای نور را دریافت می کند، برای مثال هر زمان پرتوی آبی بیشترین تجلی را دارد، این سرسنگ زنده، آبی می شود.

این به ما یادآوری می کند که هم نوا با کیهان کار کنیم نه ضد آن. در نتیجه وقتی پرتوی آبی غالب است، ما سعی می کنیم بیشتر تجارتمان را محدود به حوزه هایی کنیم که در پرتوی آبی عمل می کنند. برای نمونه، مذاکرات حساس را می گذاریم برای روزهای پرتوی آبی و روزهایی که پرتوی زرد غالب است، بیشتر وقت خود را به مطالعه و بنای عقل و خرد می گذرانیم. در روزهای پرتوی صورتی، به کارهای هنری می پردازیم.

ساختمان های انجمن ها و اسناد ما نیز در طبقه ی بالایی قرار دارند. ما اسنادی از لموریا، آتلانتیس، مصر و سایر تمدن های گذشته ی زمینی، حتی تمدن هایی از سیارات دیگر داریم. این اسناد به شکل صفحه های تلونیوم، به شکل کریستال هایی که می توان آنها را در پروژکتور کریستال قرار داد، در قالب نقاشی و کتاب نگهداری می شوند.

ساختمانی وجود دارد که ارتباطات داخل تلوس، بین تلوس و سایر شهرهای زیرزمینی آگارتا و مکان های خارج سیاره ای را مدیریت می کند. همچنین رادیو و تلویزیون سطح زمین را هم مانیتور می کند.

ساختمان دیگری که اهمیت زیادی برای ما دارد، ساختمان کامپیوتر است. در تلوس مانند سایر شهرهای زیرزمینی، کامپیوترهای ما با یک ماده ی آرگانیک کار می کنند. بنابراین، در اصل کامپیوترهای ما زنده هستند. آنها دیگر طبق یک برنامه ی منحصرأ دودویی کار نمی کنند بلکه تحت برنامه ای هستند که چند مسیره (multi-tracking) نامیده می شود. آنها قادرند رکوردهای گذشته، زندگی های گذشته ی شما را بخوانند و حتی آنها را به شما نشان دهند. می توانند هاله یا وضعیت سلامت بدن شما را بخوانند و آنچه نیاز دارید را به شما بگویند. آنها قادرند "نت روح" شما را بنوازند که به شما کمک می کنند با وضوح بیشتری مدیتیشن کنید و می توانند با شما در طبقه ی روح ارتباط برقرار کنند. آنها قادرند با سایر کامپیوترهای همانند در سراسر سیاره و کهکشان ها ارتباط برقرار کنند. آنها با شعور مسیحایی کار می کنند که بدین معناست که خراب نمی شوند. از آنها نمی توان برای جاسوسی استفاده کرد. از آنها نمی توان برای صدمه زدن به کسی استفاده کرد. اگر هر نیت بدی باشد، کامپیوتر کار نمی کند. آنها به آموزش هوش مسیحایی مردم کمک می کنند و ما بسیار به آنها وابسته ایم.

در طبقه ی دوم، تولیدات لباس و وسایل و ابزارآلات و سایر چیزها صورت می گیرند. مردم زیادی آنجا زندگی می کنند. کلاس ها در اینجا برگزار می شوند.

در طبقه ی سوم، باغ های هیدروپونیک ما قرار دارند، ما در آنجا تمامی مواد غذایی مان را رشد می دهیم. ما بیش از ۱۲۰۰۰ سال است که گیاهخواریم و غذایمان از سبزیجات، میوه ها، غلات، مغزها، سویا و غیره است. محصولات ما در آب رشد می کنند و مقداری مواد معدنی به آن اضافه می شود. محصولات ما با بکارگیری روش های پیشرفته ی هیدروپونیک با مصرف ناچیز خاک و مقدار بیشتر آب، بسیار سریع تر از روی زمین رشد می کنند و ما قدریم از فقط چند مایل مربع زمین، ۱.۵ میلیون نفر را غذا دهیم و تنوع غذایی زیادی هم داشته باشیم. این روش نیاز به کود ندارد و خاک را هم فرسوده نمی کند.

در طبقه ی چهارم، باغ های نیمه هیدروپونیک وجود دارند، قسمتی طبیعی و قسمتی کارخانه ای.

طبقه ی پنجم، طبیعت ماست. مردم برای آرامش به اینجا می آیند. ما دریاچه هایی دست کرده ایم و درخت های بلندی آنجا هستند. یک جو پارک مانند وجود دارد. حیوانات آنجا زندگی می کنند، برخی از آنها دیگر روی زمین وجود ندارند مثل ببر شمشیر دندان، ماستودون (از خرطوم داران و پستاندارانی که از فیل درشت تر است) و پرنده ی دودو. ما توانستیم آنها را نجات دهیم و به تلوس بیاوریم. دایناسور نداریم چون کمی بزرگتر از آن بودند که قابل نگهداری باشند. با این حال هنوز تعدادی دایناسور در مناطق کنگو و جنگل های آمازون زندگی می کنند. همچنین بسیاری دایناسورهای دریایی هنوز وجود دارند مثل نس (Nesse) در لاک نس و سایر مکان ها.

س : آنها را در باغ وحش نگه می دارید؟

ج : نه، انسان ها و حیوانات روابطی صلح آمیز دارند. ما حیوانات گوشتخوار را آموزش داده ایم تا گیاهخوار شوند و آنها به مرور خوی تهاجم گرشان را از دست داده اند. در اینجا چنانچه گویی، شیر در کنار بره می خوابد! و شما در واقع می توانید با یک گربه ی بزرگ بازی کنید، اگر مراقب باشید!

س : آیا مواد مورد نیازتان را از سطح زمین هم می گیرید؟

ج : نه، ما با سایر شهرهای آگارتا داد و ستد می کنیم.

س : آیا تفریحی در تلوس دارید؟

ج : البته که داریم! ما محل هایی برای ورزش، بازی، فیلم، موسیقی و رقص داریم. مکانی داریم بسیار شبیه Holodeck در فیلم Star Trek، جایی که می توانید در آن، واقعیتی مجازی در هر زمینه ای که دوست دارید ایجاد کنید، بالا رفتن از کوه، شنا در رود، برگشت به گذشته ی تاریخی و غیره.

س : چطور می توانید درون زمین زندگی کنید؟ آنجا نور دارید؟

ج : بله، ما طی فرآیندی، سنگ هایی که ساختار بلوری بالایی دارند را با یک میدان نیروی الکترومغناطیسی ذوب می کنیم. این باعث می شود که ساخت بلوری سنگ قطبیتی ایجاد کند که قادر گردد پرتوهای نامرئی را به داخل بمکد و بار دیگر آنها را به صورت نوری مرئی و طیفی کامل منعکس سازد. این سنگ برای حدود ۵۰۰،۰۰۰ سال تبدیل به یک خورشید کوچک می شود. در شب آنها را کم نور می کنیم تا همان ۲۴ ساعت شبانه روز شما را داشته باشیم. ما متوجه شده ایم که مردم به طور دوره ای بهتر از کار مداوم عمل می کنند. اوایل که به تلوس آمده بودیم، خورشید ما همیشه روشن بود اما متوجه شدیم که مردم به طور دوره ای بهتر کار می کنند، در نتیجه خورشیدمان را مانند روی زمین برنامه ریزی کردیم.

س : چطور اکسیژن کافی دریافت می کنید؟

ج : ما یک اکوسیستم درست کرده ایم. اکسیژن مورد نیازمان را از گیاهان و درختان اینجا می گیریم، با این حال چند هواگیر هم از سطح زمین می آیند. در برخی مناطق آب با سرعت بالایی حرکت می کند که موجب چرخش هوا و یون های منفی می شود. این کار خیلی مؤثر و کاراست، احتیاجمان به لوله های هوا کمتر و کمتر می شود و این خوب است چون حتی هوای اطراف کوه شستا نیز دارد آلوده می شود.

س : وسیله ی رفت و آمد شما چیست؟

ج : ما زیاد پیاده روی می کنیم، اما برای رفت و آمد سریعتر سه روش داریم. یکی از آنها مبتنی بر تکنولوژی کریستالی است و به نظر شبیه یک سبد می رسد که توسط فکر کنترل می شود. این روش برای گردش در اطراف

شهر به کار می رود. روش دوم یک سورت‌مه ی الکترومغناطیسی است که شبیه ماشین برف پیماست که مانند قبلی داخل شهر استفاده می شود. ما می توانیم در عرض چند دقیقه از کوه شستا به کوه لسن برویم که ضمیمه ی تلوس است (حدود ۵۰ مایل دورتر). روش سوم قطارهای الکترومغناطیسی هستند که هزاران مایل در ساعت سرعت دارند و داخل تونل ها حرکت می کنند. این قطارها شبیه متروی شما هستند و از طریق آنها به سایر شهرهای زیرزمینی پیرامون سیاره سفر می کنیم.

تمامی اشکال تکنولوژی و مسافرت ما متکی به احساس مسئولیت ما هستند. سورت‌مه ها ممکن است سرعت بالایی بگیرند و خطرناک باشند. سبدها و هر چیزی که پرواز می کند ممکن است خطرناک باشد و به طرز صحیح مورد استفاده قرار نگیرد. به همین خاطر تمامی ارتباطات و سفرهای درون شهر، از برج کنترل، مراقبت می شود. برای مثال هر زمان دو سورت‌مه احتمال تصادف داشته باشند یا شما از سبد درست استفاده نکنید، برج مراقبت به شما هشدار می دهد و اگر به حرف آنها گوش نکنید، خیلی راحت وسایل نقلیه را متوقف می کنند. بعد شما برای مدت معینی از استفاده ی وسایل نقلیه محروم می شوید.

س : آیا شما تونل ها را مانند ما حفر می کنید؟

ج : نه. ما از یک ماشین حفرکننده استفاده می کنیم که سنگ ها و زمین را تا سطح ملتهب سفید رنگ ذوب می کند، سپس دوباره بلافاصله آن را سرد می کند و یک ماده به سختی الماس و به غلظت آب تشکیل می دهد که برای نوسان هنگام زلزله، مانند لاستیک به اندازه ی کافی قابل انعطاف باشد. ما دیوارها را نیز به همین طریق می سازیم و حتی شهرهایی زیر اقیانوس ها وجود دارند که به همین روش ساخته شده اند. ما آماده ایم هر زمان وقتش برسد، این تکنولوژی را به سطح زمین بیاوریم.

س : آیا افراد دیگری هم از تلوس اینجا با ما هستند؟

ج : بله، افرادی از تمامی شهرهای زیرزمینی به زندگی روی زمین پیوسته اند تا از هر دو تمدن بهره ببرند. برخی از آنها سرشناسند.

س : اهالی تلوس چگونه به سطح زمین می آیند؟

ج : سه راه وجود دارد. ورودی هایی در کوه شستا وجود دارند که با استفاده از وسایل تصویرسازی هولوگرافیک از بیرون غیرقابل رؤیت شده اند. اگر کسی بخواهد از ستاره ها لذت ببرد یا کمی در کوه گردش کند از این ورودی ها استفاده می کند. راه دوم استفاده از یک تونل است، مثل لوس آنجلس یا سایر شهرهای زیرزمینی از شبکه ی آگارتا. و در آخر، می توان از کشتی دیده وری استفاده کرد، یکی از کوچکترین "سفینه های فضایی" که ما داریم.

س : پس برخی از آن سفینه هایی که ما می بینیم برای شما هستند؟

ج : بله، ما به آنها ناو نقره ای می گوئیم. جمعاً با کشتی های دیده وری، ما سه سفینه ی بزرگ مادر داریم. زمانی که این سفینه های مادر بیرون می آیند، کوه به طور فیزیکی گشوده می شود، ما نمی خواهیم مردم را بترسانیم به همین خاطر ماشین هایی طراحی کردیم که یک پوشش ابرمانند درست کنند، شما به آنها "سفینه های ابر" می گوئید.

تمامی سفینه های فدراسیون طبق هندسه ی مقدس ساخته می شوند که شکل آنها استوانه ای، بشقاب مانند یا گرد است. این سفینه ها، بیرون زدگی یا زاویه های زیادی ندارند و نسبتاً صاف و هموار هستند. آن سفینه هایی که شکل بومرنگ یا سایر اشکال عجیب و غریب هستند عموماً متعلق به فدراسیون نیستند.

س : ما می توانیم از سطح زمین به تلوس برویم؟

ج : در تلوس، افراد قضاوت نمی شوند و ما با هم تله پاتی داریم. بیشتر مردم روی زمین، افکار قضاوت کننده دارند و این برای یک تلوسی به لحاظ فیزیکی دردناک است. برخی افراد دعوت می شوند که به داخل بروند که بیشتر جویندگان استادان معنوی هستند. همانطور که جهان به سمت نور و عشق عظیم تر حرکت می کند، دو جامعه ی ما به یکدیگر خواهند پیوست. این اتفاق، زمانی طولانی و مسرت بخش خواهد بود!

س : فکر می کنید چه زمانی این اتفاق می افتد؟

ج : هنوز نمی دانیم؛ زمانی که مردم روی زمین به اندازه ی کافی آماده باشند.

س : آیا دولت ایالات متحده از وجود تلوس و سایر شهرهای زیرزمینی اطلاع دارد؟

ج : بله. مدت بسیار زیادی است که تلاش دارند راهی به داخل بیابند و به اطلاعات تلوس و ناو نقره ای دست پیدا کنند. قول می دهیم آنچه می خواهند به آنها داده شود اما پیش از آن، چندین مورد هست که باید انجام دهند یا از انجامش دست بکشند. به طور کلی، باید کشور را به چیزی که بر اساس آن بنا شده است برگردانند و تبدیل به دولتی باز، درستکار و صادق شوند تا شهروندان، به هر آنچه در حکومت می گذرد آگاه باشند.

س : آیا منظور شما روابط دولت با سایر فرازمینی هایی است که از ناو نقره ای نیستند؟

ج : بله. این فقط یکی از آنهاست.

س : از چه زمانی دولت درباره ی تلوس می داند؟

ج : آنها از زمان پیدایش این کشور از وجود شهرهای زیرزمینی و تلوس آگاه هستند. تنها از نزدیک به آغاز قرن بیستم است که آنها اقداماتی را شروع کردند. این اقدامات حقیقتاً تا دهه ی ۱۹۵۰، متجاوزانه نبودند.

س : ظاهر معمول یک فرد تلوسی چگونه است؟

ج : به طور معمول، پوست آنها کمی ته رنگ زرد دارد. استخوان گونه ها نسبتاً برجسته است و چشم ها کمی بادامی شکل هستند. بیشتر آنها موهایی روشن دارند و همه رنگ چشم داریم. مردها عموماً قدی برابر ۲،۱۰ تا ۲،۳۰ متر دارند و زن ها بین ۲ تا ۲ متر و ۱۶ سانت.

قد مردمان شهر شامبالای کوچک، ۳۶۶ متر است. انسان های این سیاره و بسیاری سیارات دیگر در این منظومه ی شمسی، در آغاز حدود ۳ متر و ۶۰ سانت قد داشتند. زمانیکه پوشش زمین از بین رفت و اشعه ی خورشید بیشتر و بیشتر شد، جسم ما تغییر پیدا کرد. تا زمان زیر آب رفتن لموریا و آتلانتیس، قد آنها از ۳۶۰ به ۲،۱۰ متر رسید و هنوز هم به همین شکل هستند. اکنون روی این سیاره، قد انسان به کمتر از ۱،۸۰ متر رسیده است. این اتفاق طی ۱۰،۰۰۰ سال افتاده است. اما این روند در حال معکوس شدن است و هرچه معنویت ما افزایش می یابد، به تدریج به قد ابتدایی خود روی این سیاره می رسیم.

زمانی که ما روی زمین می آییم، یک پروسه ی تغییر مولکولی را می گذرانیم، در نتیجه قادریم با قدی مشابه اهالی روی زمین ظاهر شویم.

س : یک زندگی عادی در تلوس را از زمان تولد توصیف کنید؟

ج : زمانی که زنی متوجه می شود باردار است، به اتاقی در معبد می رود و در آنجا حمایت و عشقی بسیار دریافت می کند و با موسیقی و تصاویر زیبا احاطه می شود. فرزند خود را به گونه ای زیبا و کامل می بیند. این عشق و کمال، مستقیم به درون سلول هایش می رود. هر دو والد با عشقی عظیم با نوزاد صحبت می کنند و برایش آواز می خوانند و... . در نتیجه او به خوبی می فهمد که مورد عشق و دوست داشتنی است.

بارداری فقط سه ماه طول می کشد. این زمان برای کودک کافی است و در سلامتی و نیرومندی کامل متولد می شود. بیشتر زنان سایر سیارات هم تنها سه ماه بارداری دارند. زمانی که کودک آماده ی تولد است، مادر به بخش زایمان معبد می رود، در آنجا کاهن مسئول تولد به او کمک می کند و او را در وضعیت اندکی هیپنوتیزوار قرار می دهد. زایمان درون آب انجام می شود، بدون درد، که بهترین روش برای مادر و کودک است.

س : مزیت این روش چیست؟

ج : بر روی زمین روال معمول این است که بند ناف نوزاد را پیش از آنکه آماده یا قادر به تنفس راحت و طبیعی باشد، قطع می کنند. هنگام تولد، نوزاد از یک محیط گرم، راحت و مرطوب به داخل محیطی سرد و خشک با نورهای روشن کشیده می شود. اغلب ضرباتی به او وارد می شود که مجبور می شود نفسی بسیار عمیق از هوای سرد و دردناک بگیرد. در نتیجه نخستین نفس، با درد و ترس انجام می شود. این باعث می شد نوزاد تصور کند که زندگی سخت و دردناک و آسیب زنده است. موجب می شود که کیسه های شش بلافاصله منبسط شوند و تولید درد زیادی کنند و گاهی حتی زخمی در بافت ایجاد می شود. همچنین باعث می شود که مردم، تنفس شان را طی زندگی قطع کنند، نیمه زنده باشند! و نیمه نفس بکشند و اینها منجر به بیماری هایی مانند سل، آمفیزم، قولنج و سایر مشکلات تنفسی می شود.

زمانی که در تلوس نوزادی به دنیا می آید، درون آب گرم حرکت داده می شود که احساسی مانند در خانه بودن دارد. در حالیکه درون آب شناور است به سطح آب می آید و یک نفس سریع می گیرد و دوباره درون آب می رود و از بند نافش تنفس می کند و سپس دوباره خودش به سطح می آید و نفس عمیقی می کشد. این کار همچنین باعث می شود که شش ها به تدریج فراخ شوند. به مدت حدود نیم ساعت همچنان با بند ناف به مادر متصل می ماند تا از روند زایمان آسوده شود، مورد عشق قرار گیرد و توسط والدینش خوشامد شود. سرانجام او شروع به تنفسی می کند تماماً توسط خودش انجام می شود. این زمان است که در نهایت بدون درد توسط لیزر، بند ناف قطع می شود.

دو سال بعد را پدر در خانه می ماند تا در این دوره ی حیاتی از زندگی کودک کمک کند. این امری حیاتی است که پدر و مادر، مرد و زن، با هم در کنار کودک باشند تا تعادل کاملاً برقرار شود. هر کودک، دوازده زوج پدربزرگ مادربزرگ دریافت می کند که اغلب به همراه فرزندان خودشان هستند. او با این خانواده ها وقت می گذراند و شروع به این احساس می کند که همه ی جهان، یک خانواده اند. این امر مانع از این می شود که دار و دسته به راه بیفتد و الگوهای خانواده از هم گسسته شوند.

از سه سالگی تحصیلات آغاز می شود که مبتنی بر هوش کودک است نه نادانی او. خواندن، گرامر، ادبیات، ریاضی و تمامی موضوعات رایج در مدارس آموزش داده می شوند. اما آموزش مدیتیشن، رقص، ورزش، بازیگری، آوازخوانی، مفاهیم انتزاعی و نمایشنامه نویسی به کودکان نیز اهمیتی کمتر از موارد بالا ندارند. آنها یاد می گیرند که برای خودشان فکر کنند و کارها را به پایان برند. در یک نمایش "بازی و آموزش"، آنها یاد می گیرند بدون خشونت، خود را ابراز کنند. در پنج سالگی خروج از بدن آموزش داده می شود، در نتیجه آنها می توانند خارج از کالبدشان به سفر بروند و چیزهای زیادی بیاموزند. آنها از حوادث ضبط شده ی گذشته دیدن می کنند و تاریخ را با چشم خود می بینند؛ از سطح زمین و حتی سیارات دیگر دیدار می کنند. می آموزند که فرشتگان حقیقت دارند. آنها در درون، خردمند و نیرومند می شوند، هیچ قربانی شدنی وجود ندارد.

ما سال های نوجوانی را "سال های جنون موقت" می نامیم. بچه ها تحت نظارت والدین عاقل و عاشق، به گروه هم سن و سالان خودشان می پیوندند. نمایش هایی خلق می کنند، ممکن است چندین روز، ناآرام و پرهیجان در غارهای پایین تر بدون، جیغ و هوار کنند و انرژی شان را به طریقی مثبت رها کنند. آنها تبدیل به بزرگسالانی کامل می شوند نه معتاد به الکل و سایر اعتیادها.

س : آیا هیچ جنون یا جرم و جنایتی در تلوس وجود دارد؟ ج : هیچی

س : فقر چطور؟ ج : نه، همه آنچه نیاز دارند و می خواهند، دارند.

س : شکل خانه ها چگونه است؟

ج : خانه ها بر اساس هندسه ی مقدس ساخته می شوند، اکثراً کروی شکل. ساختمان های عمومی ما بسیار شبیه ساختمان های یونان باستان هستند.

س : آیا الکتریسیته و وسایل برقی خانگی مانند آنچه ما داریم، دارید؟

ج : ما دستگاه هایی ساخته ایم که انرژی اثیری را ذخیره می کنند، در نتیجه به الکتریسیته نیازی نداریم. برخی از وسایل خانگی ما مشابه شما هستند، اما پیشرفته تر. ما حتی یک replicator داریم مثل برنامه ی تلویزیونی شما Star Trek، اما بیشتر وقت ها مردم دوست دارند خودشان غذا درست کنند.

س : آیا غذای شما شباهتی به گیاهخواران روی زمین دارد؟

ج : بسیار شبیه است. ما چند ایده از شما دزدیده ایم، ما عاشق پیتزا! و همچنین شکلات هستیم.

س : آیا در تلوس حیوان خانگی دارید؟

ج : بله، درست مانند شما.

س : قد مردم تلوس به طور متوسط چند است؟

ج : حدود ۳۰ سانت بلندتر از مردم روی زمین.

س : و متوسط طول عمر شما چقدر است؟

ج : در تلوس کهنسالی وجود ندارد. ما به لحاظ زیست شناختی دقیقاً مشابه شما هستیم، اما ما می دانیم و باور داریم که پیر نمی شویم، در نتیجه پیر نمی شویم. مردم اینجا خود انتخاب می کنند چه مدت زندگی کنند. ما امیدواریم که این را روی زمین هم ببینیم و این شکل تفکر درباره ی پیری و مرگ را حذف کنیم. انسان ها قرار نبوده پیر شوند یا بمیرند. افرادی که در زمینه ی ژنتیک کار می کنند می دانند که یک انسان، در حقیقت هرگز بیشتر از هفت سال عمر ندارد چون تمامی سلول های بدن هر هفت سال تعویض می شوند.

بچه های سرخپوستی بودند که صدها سال پیش در کوه شستا رها شده بودند. آنها هنوز با ما زندگی می کنند. آنها پیر نشده اند و نمی میرند چون با این طرز فکر بزرگ شده اند. بیشتر اهالی تلوس، بین چند صد سال و چند هزار سال عمر دارند. افرادی در تلوس هستند که ۳۰،۰۰۰ سال عمر دارند و جنگ و ویرانی لموریا / آتلانتیس را دیده اند. ما به شوخی آنها را "بزرگترین" ! می نامیم.

س : در مورد ملاقات های دو نفره چطور؟ آیا یک دخترک ۲۵ ساله با یک پسر ۲،۰۰۰ ساله قرار می گذارد؟

ج : اغلب! (می خندد)

س : آیا در تلوس مرگ هم وجود دارد؟

ج : بله، اما به ندرت. گاهی یک نفر در یک تصادف می میرد. حیوانات خانگی هم می میرند.

س : زمانیکه فردی آماده ی ترک تلوس است چه اتفاقی می افتد؟

ج : اکثر افراد صعود می کنند. بدنشان را داخل نور کرده و به بُعدی بالاتر وارد می شوند. دیگرانی که شاید آماده ی صعود نباشند، می آموزند که چطور بدنشان را ترک کرده و سپس آن را تبدیل به انرژی کنند.

س : چطور در حالی که مردم همیشه زنده هستند، جامعه به کار خود ادامه می دهد؟

ج : وقتی مردم می دانند که آنها قرار است به میزانی که خود می خواهند زندگی کنند و حتی تا هر زمان که بخواهند جوان بمانند، احساسی کاملاً متفاوت نسبت به زندگی دارند در مقایسه با احساس شما بر روی زمین. دیگر

این فکر که "فقط یک بار جوان هستیم!" وجود ندارد. نوعی وحشی گری همراه با رفتاری فاقد مسئولیت و شاید حتی قرص و الکل، که در جامعه ی شما زیاد اتفاق می افتد. همچنین، چون صدها یا هزاران سال زندگی می کنیم، اطمینان حاصل می کنیم که مراقب محیط زیست باشیم! مسئول تر هستیم. شگفت انگیزترین نکته درباره ی زندگی بدون پیر شدن یا مرگ این است که قادرید همه ی کارهایی که دوست دارید را انجام دهید. روی زمین، درست زمانی که فردی خرد و دانش کافی به دست آورده است تا زندگی حقیقی را شروع کند، پیرتر از آن شده است که بتواند با آن دانش کاری انجام دهد.

س : اداره ی تلوس چگونه است؟

ج : ما یک هیئت متشکل از دوازده بعلاوه یک داریم. دوازده نفری که سرپرست معبد هستند، از ۶ مرد و ۶ زن تشکیل شده اند که اکثراً اساتید بلندمرتبه هستند، افرادی که خردی والا دارند و تحت هر شرایطی، در تعادل باقی می مانند. آنها با پیروی از خواست خداوند، همیشه خیر اکثریت را به خیر شخصی خود، ارجحیت می دهند. بعلاوه ی یک در واقع دو نفر هستند، کاهن اعظم مرد و زن یا پادشاه و ملکه ی تلوس. نظام ملچیزدک همیشه مرد و زن را در تعادل نگه می دارد که برای روشننگری معنوی الزامی است.

س : کاهن اعظم مرد و زن چه کسانی هستند؟

ج : آنها جفتی هستند که با هم کار می کنند. کاهن اعظم مرد اداما (Adama) است، استادی بلندمرتبه که مستقیماً تحت هدایت فرشته ی مقرب میکائیل کار می کند. او استاد پرتوی آبی است که بشر را در عروج یاری می کند. کاهن اعظم زن ترا را (Terra Ra) است. او به کودکان معبد آموزش می دهد و بسیار مورد عشق آنهاست. او نیز یک استاد بلندمرتبه است.

س : و شاه و ملکه ی تلوس؟

ج : آنها را (Ra) و رانا مو (Rana Mu) هستند. برای بیش از ۳۰،۰۰۰ سال، این خاندان پیوسته ادامه داشته است. گرچه مقام پادشاهی، وراثتی است اما به طور خودکار به بزرگترین پسر یا دختر نمی رسد. شاه و ملکه تصمیم

می گیرند که کدام یک از فرزندان یا نوه هایشان، برای این کار مناسب هستند. سپس آن فرد، آموزش های کامل معبد را از سر می گذراند و تبدیل به کاهن ملچیزدک می شود.

س : چرا "شاهزاده" نام داری؟

ج : من دختر را و رانا مو هستم.

س : تصمیمات حکومتی را چه کسی اتخاذ می کند؟

ج : هیئت دوازده نفره. زمانی که تصمیمی گرفته می شود، شاه و ملکه ممکن است از آن حمایت کنند یا درخواست تغییر آن را داشته باشند. اگر مشکلی برطرف نشود، کاهن اعظم زن و مرد، حرف آخر را خواهند زد. بعد از هیئت دوازده نفره، انجمن های دوازده نفره ی دست پایین دیگری هم هستند که به مشکلات محلی می پردازند. مشکلات و مشاجرات شخصی توسط یک داور، یک کاهن زن یا مرد که به اسناد آکاشیک دسترسی دارد، رسیدگی می شوند. چون اغلب درگیری ها ناشی از تناسخت قبلی هستند. زمانی که تصمیمی اتخاذ می شود، هر دو طرف درک می کنند که این بهترین تصمیم برای همه است و موضوع تمام می شود.

س : آیا در تلوس پول هم دارید؟

ج : نه، مبادلات ما مبتنی بر یک سیستم غیر پولی است. حکومت همه چیز را در اختیار دارد اما مسئول کنترل هیچ چیز نیست. برای مثال، مطمئن می شود که مواد غذایی از باغ های هیدروپونیک به محل های توزیع رسیده باشند. زمانیکه به چیزی نیاز دارید، غذا، لباس، اثاثیه، کتاب و غیره، خیلی راحت به یک مرکز پخش می روید و آن را برمی دارید.

س : اگر در تلوس، مردم نیاز ندارند کار کنند تا پول در آورند، چطور کارها انجام می شود؟

ج : هر کسی کاری که می خواهد انجام دهد را انتخاب می کند. فرض بگیرید کسی تصمیم گرفته در باغ های هیدروپونیک کار کند، او ساعت های کاریش را مشخص می کند و به "سرگروه"ش اطلاع می دهد که چه زمان

هایی او آنجا خواهد بود. او سر کارش حاضر می شود چون می داند رفاه و بهزیستی همگان بسته به آن است که او سهم خود را انجام دهد. استعداد برخی افراد در هنر، ماساژ و غیره است. تنها چیزی که در مراکز پخش مبادله نمی شوند، آثار هنری، ماساژ و چیزهایی مانند آن هستند. اینها برای روح لازمند. در این موارد ما مکانی برای مبادله داریم. به طور مثال شما به آنجا می روید و مجسمه ای که فرد دیگری ساخته است را می بینید و آن را می خواهید. در مقابل اگر در ماساژ دادن خوب باشید می توانید ده ماساژ بدهید، یا آواز بخوانید.

در نتیجه مردم وقت کافی برای مدیتیشن، بازی، استراحت، رفتن به معبد برای آموزش و رشد معنوی دارند.

س : در مورد شغل هایی که هیچکس نمی خواهد انجام دهد چی، مثل جمع کردن زباله ها؟

ج : ما به نوبت کارهای عمومی را انجام می دهیم، حتی هیئت دوازده نفره. هیچکس بهتر از دیگری نیست و همینطور پایین تر از دیگری. بنابراین حدود چهار ساعت در ماه را به جمع آوری و ماده زدایی زباله ها، علف های هرز باغ ها، فضولات حیوانی و غیره می پردازیم. ما این کار را گروهی انجام می دهیم در نتیجه خوش می گذرد، آواز می خوانیم و اوقات خوبی داریم.

س : چطور زباله ها را ماده زدایی می کنید؟ روی زمین هم می توانیم این هنر را داشته باشیم !

ج : ما آلودگی در محیط نداریم چون یاد گرفته ایم که سرعت اتم را افزایش دهیم. در ابتدای امر که دانشمندان شروع به کار با اتم ها کردند نمی دانستند که قرار نیست برای ایجاد انرژی، اتم را از هم بپاشند بلکه می بایست سرعت اتم را افزایش دهند تا انرژی نابود نشود و مواد خطرناک تولید نکند. به همین خاطر ما قادریم تمامی مواد زاید خود را ماده زدایی کرده و به شکل ابتدایی خود برگردانیم.

س : آیا در تلوس، ازدواج هم صورت می گیرد؟

ج : بله، ما دو نوع ازدواج داریم، ازدواج تعهدی و ازدواج مقدس. زمانیکه دو نفر احساس می کنند واقعاً اشتراکاتی با هم دارند، به یکدیگر اهمیت می دهند و می خواهند ببینند این رابطه به کجا می انجامد، به یک کاهن زن یا مرد مراجعه می کنند و در حضور گروهی از دوستان، ازدواج تعهدی صورت می گیرد. گاهی این ازدواج ها تا صدها سال

به طول می انجامد اما معمولاً کوتاه تر از این است. برخی افراد می توانند همزمان چند ازدواج تعهدی داشته باشند که اصلاً صورت بدی ندارد. در این نوع ازدواج، فرزندی به دنیا آورده نمی شود. اگر ازدواج با مشکلی روبرو شد، به سادگی دوباره نزد کاهن می روند. ازدواج لغو شده و مشکل برطرف می شود. نه ننگی هست و نه نفاق. هرگاه ازدواج تعهدی بسیاری عمیق و پایدار شود، این زوج می توانند ازدواج مقدس را انتخاب کنند. این اتفاق ممکن است پس از دویست سال با هم بودن بیفتد یا پس از دو ماه. در این صورت تمامی ازدواج های تعهدی دیگر لغو می شوند و آنها مراسم ازدواجی زیبا و بزرگ می گیرند. تمامی بچه های ما حاصل ازدواج های مقدس هستند. بچه داری نیاز به آموزش دارد و باید به عنوان یک مسئولیت جدی انگاشته شود.

س : چرا انتخاب کردید که با مردی از اهالی روی زمین ازدواج کنید؟

ج : او نیمه ی دیگر من است، نیمه ی مذکر روح من. او تصمیم گرفت روی زمین متناسخ شود تا با کمک هم کارمان را که ادغام دو جامعه است به انجام برسانیم.

س : آیا این مهارت ها توسط حداقل برخی مردم تلوس انجام می گیرد : ۱- سفر با استفاده از فکر (بدون آنکه جسم فرد در آنجا باقی بماند) یا ۲- تجسم از اتر؟

ج : افرادی که آموزش های معبد را گذرانده اند، در نهایت این چیزها را هم می آموزند، هر وقت آمادگی آن را داشته باشند.

س : شارولا، ممکن است تو همان شخصیت "بانی" که در کتاب "کوه شستا: منزلگاه پیشینیان" آمده است، باشی؟

ج : بله، من همان فرد هستم. آن روزها من از اسمی استفاده کردم که با جامعه ی شما تناسب داشته باشد اما وقتی روی زمین آمدم تا مدتی بمانم، ترجیح دادم از نام اصلیم استفاده کنم.

س : فکر می کنی چه مدت روی زمین بمانی؟

ج : این بستگی به روح دارد.